

## نقد کتاب

# «گزیده‌ی قصاید خاقانی»

دکتر منصور ثروت

مدرس دانشگاه‌های پیام نور و آزاد

می‌آید پی می‌بریم که در پشت کوه آتشی است. در این بیت همان «اوش قرب است» می‌باشد. مرحله‌ی بعدی که کامل‌تر هم هست «عین‌الیقین» است و آن این که جلو برویم تا خود آتش را با چشم خود ببینیم و دستی هم بر آن بزنیم تا مزه‌ی از آتش چشیده باشیم «میانه سوختن». مرحله‌ی اعلی «حق‌الیقین» است و آن این که خود را در آتش بسوزانیم و جزوی از آتش شویم که اگر کسی به ما دستی بزند، بسوزد یعنی تغییر کامل ماهیت بدهیم که این همان «فنا» است «و آخر فنا». این توضیح را شیخ عطار به نحو زیبایی به نظم کشیده است.

با مطلع:

یک شبی پروانگان جمع آمدند در مضییقی طالب شمع آمدند  
که اگر بدان چشم‌زدی هم می‌شد پسندیده‌تر بود.

۲- شرب عزلت ساختی از سر ببر آب هوس  
باغ وحدت یافتی از بن بکن بیخ هوا

طبع مشکل‌پسند من، دوستدار «شاعر دیرآشنا» خاقانی شروانی است. با زیر و بم‌ها، بیخ خم‌ها، تعقیدات، تلمیحات و ایهام‌های حافظ گونه‌اش آشنایی داشته، من در یک کلام با خاقانی آشتی کرده‌ام. باید بگویم در این دوستی مجتهد شده‌ام، زیرا بسا شبان و روزانی جهد کردم و چه بی‌گهان که در خانه‌اش کوفته‌ام و از خوابش رماندم.

با جناب استاد منصور ثروت هم دورادور آشنایی داشته، زیرا کتاب فرهنگ کنایات ایشان یکی از ابزارهای کار «پایان‌نامه‌ی» من بوده است. کتاب **گزیده‌ی قصاید خاقانی** ایشان، گزیده‌ی ده قصیده است.

گزینش آن‌ها خالی از اشکال است ولی در شرح و معنی دو عیب دارند: یکی، نقص در توضیح یا عدم توضیحی که واجب می‌نماید، دیگر، معانی اشعاری که غلط یا نیمه‌غلط به نظر می‌رسند. اینک نقد سه قصیده‌ی نخستین این کتاب.

### قصیده ۱

«در توحید و موعظه و مدح حضرت خاتم‌الانبیاء صلوات‌الله علیه»

۱- چیست عاشق را جز آن کاتش دهد پروانه‌وار

اولش قرب و میانه سوختن و آخر فنا

این بیت را این‌گونه معنی کرده است: «وظیفه عاشق چیزی نظیری سرنوشت پروانه است. پروانه اول به آتش نزدیک می‌شود، سپس می‌سوزد و در پایان فانی می‌گردد».

اولاً نسخه بدل «مچ» صحیح است که «پروانه را» آورده است نه «پروانه‌وار»، زیرا این شکل معنای مناسبی ندارد. ثانیاً معانی صحیح این است: «عاشق از معشوق بهره‌ی نمی‌برد جز آن بهره‌ی که پروانه از آتش می‌برد...» هم‌چنین این بیت دارای نقص توضیح هم هست، زیرا کتاب‌های پیام نور آموزش از راه دور هستند. بنابراین باید کاملاً توضیح داده شوند آن توضیح کامل این است: «در عرفان حق سه مرحله دارد از دانی به اعلی؛ نخست علم‌الیقین، مانند این که با مشاهده دودی که از پشت کوهی بالا

در توضیح لغات و ترکیبات نوشته است: «از سر: از بیخ و بن» در حالی که «از سر بریدن» را باید توضیح بدهد که ایهام جالبی - آن گونه که هنر خاقانی است - در آن به کار رفته است. از سر بریدن: ۱- از سر خود بیرون کردن؛ ۲- از سرچشمه قطع کردن «شرب» را به «ضم» دانسته است، حال آن که در این جا با «کسر» صحیح است، یعنی، آبشخور، مشرب. (ر.ک. سجادی) در المنجد فی‌الغه هم آمده است: الشرب... الحظ والنصب من الماء مورد الما. در فرهنگ دروس هم به معنای آبشخور آمده است. معنای بیت را چنین نگاشته است: «وقتی آب گوازی گوشه‌نشینی را مهیا کردی، آب هوا و هوس را از بیخ قطع کن و زمانی که به وحدت رسیدی هواهای نفسانی را از ریشه قطع کن».

این معنی صحیح است ولی ناقص. معنا - با در نظر گرفتن هنر ایهام آن - چنین است: چون به آبشخور گوشه‌نشینی دست یافتی آب هوا و هوس را از سرچشمه ببند یا هوا و هوس را از سر خود بیرون کن و چون به «باغ وحدت» وارد شدی درخت هوا و هوس را از ریشه بیرون بیاور.

با سپاه پیل بر درگاه بیت الله میا

ایشان تلمیح مصرع دوم را نوشته، ولی متوجه نبوده است که مصرع اولی هم حکایتی تاریخی دارد. قطار خوک را کنایه از هواهای نفسانی دانسته که پی در پی می آیند و بس. آگاهی از این که خاقانی و نظامی پایه گذاران حقیقی و زمینه سازان راستین سبک هندی هستند، راهنمای خوبی است که آرایه «اسلوب معادله» در این بیت وجود دارد و به همین خاطر مصرع اول قطعاً تلمیح دارد. آن تلمیح این است: «چنان می نماید که این چشمزد به تازش تیتوس پور و سبازیان، امپراتور روم که به سال هفتاد میلادی به بیت المقدس در تاخت و آن را به تاراج برد و در آتش سوخته باز می گردد. از آن پس یهودیان بر ویرانه های پرستشگاه، بر رنج ها و اندوهان خویش موبیدند، دیوار مویه که هنوز بر پای و بر جای است، یادگاری است بازمانده از آن روزگاران. خاقانی چندین بار از این رخداد یادآور است:

تن چون رسد به خدمت و کی زبید از مسیح

کو خوک را به مسجد اقصی برافکنند<sup>۲</sup>

سر بنه کاین جا سری را صد سرآید در عوض

بلکه بر سر هر سری را صد کلاه آید عطا

در شرح این بیت یک اشتباه چاپی است؛ آن جا که می گوید: «سر نشانه ی ملیت است» به نظر می رسد که «مئیت» صحیح باشد نه «ملیت». هم چنین در مصراع دوم ترکیب مهم و کلیدی «بر سر» را معنی نکرده است. معنای آن «علاوه بر آن» است. شعر را این گونه معنی فرموده است: «سر را در این جا فدا کن که در مقابل یک سر، صدها سر پادشاه آید، حتا برای هر کدام از این سرها صدها تاج سلطنت نیز عطا می شود».

معنای حقیر این است: در این جا از سر خود بگذر (سر را فدا کن) زیرا در این جا در عوض هر سر، صد سر عطا خواهد شد، علاوه بر آن به هر یک از این سران تاج سلطنتی داده خواهد شد.

۵- اوست مختار خدا و چرخ و ارواح و حواس

زان گرفتند از وجودش منت بی منتها

این بیت را که در نعت حضرت رسول (ص) است، چنین معنی فرموده است: «پیامبر برگزیده خدا و گردون و ارواح و حواس است و تمام هستی وجود خویش را مدیون خلقت اوست». البته که جناب استاد منصور ثروت دچار سهو قلمی شده است و اگر دوباره نوشته ی خویش را بخوانند، متوجه این خطای اندک ولی مهم خواهند شد. معنای شعر به نظر ما این است:

او (پیامبر اکرم (ص) برگزیده ی خداوند است و چرخ گردون و ارواح موجودات و حواس آنان، وجود خویش را مدیون او هستند، زیرا به مصداق حدیث معروف «لولاک لما خلقت الافلاک» خداوند به برکت وجود حضرت محمد (ص) تمام هستی را جامه هستی پوشانده است.

آقای دکتر ثروت، پیامبر اکرم (ص) را برگزیده ی خدا، چرخ گردون، ارواح و حواس نوشته بودند، در حالی که پیامبر فقط برگزیده ی خداست و لا غیر.

چون مرا در نعت چون اویی رود چندین سخن

از جهان بر چون منی تا کی رود چندین جفا

در شرح این بیت چنین نوشته اند: «... شاعر در این بیت پس از اظهار ناتوانی در نعت رسول الله (ص) گریز می زند به وصف حال شخصی و شکایت از آن».

بعد چنین معنی می کنند: «کسی مانند من، چه گونه در نعت شخصیتی مانند او سخن بگوید؟ منی که خود گرفتاری های فراوانی از جهان دارم».

معلوم است که شاعر خواسته است چنین بگوید: «چرا جهان در حق هم چون منی که این همه به نعت پیامبر اکرم (ص) می پردازم تا این اندازه ستم روا می دارد؟»

قطعاً شاعر نخواست است بگوید، گرفتاری های شخصی ام اجازه نمی دهند شعر خوب در مدح پیامبر (ص) بگویم. بلکه می خواهد بگوید به مصداق «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» مزد کار نیک من که مدح دائم رسول الله (ص) است نباید جفاکاری باشد، بلکه باید انعام و احسان باشد.

۷- خیلی خوب بود اگر ریشه «عراق» و «خراسان» را در بیت:

ای عراق الله جارک سخت مشعوفم به تو

وی خراسان عمرک الله سخت مشتاقم تو را

می نوشت: «... به گمان بسیار عراق نامی ایرانی ست و ریخت تازی شده ی اراک است، به معنی «سرزمینی ایر» که نام ایران نیز از آن برآمده است. در ایران پساوند «ان» است و در اراک پساوند «اک». جوالیقی نیز در کتاب خویش المعرب از گفته ی اصمعی عراق را تازی شده ی ایران شهر، فخرتتها العرب فقالو العراق»<sup>۳</sup> آن چه که در شاهنامه الاثان، الاثان دژواران می بینیم همان «اران» است که باز ریختی دیگر از «ایران» است که اکنون جمهوری آذربایجان می باشد. عرب «ارآن» را مشدد کرده اند. خراسانی به معنی مشرق است (مشرق ایران) زیرا فخرالدین اسعد گرگانی می گوید:

زبان پهلووی هر کس بدانند

خراسان آن بود کز آن خور آسد

آسد یعنی آید و البته خراسان قدیم بسی گسترده تر از خراسان فعلی بوده است.

۸- بوی راحت چون توان بود از مزاج این دیار

نوشدارو چون توان جست از دهان ازدها

در این بیت «بوی بردن» را این گونه معنی کرده است: امید و توقع داشتن.

حال آن که معنی بوبردن یعنی «فهمیدن اندک اطلاعی حاصل کردن، احساس کردن، استشمام کردن» هیچ یک از این معانی با آن چه که ایشان فرموده اند، موافق نیست. حتا خود ایشان در کتاب ارزشمند فرهنگ کنایات خود «بویافتن» را این گونه معنی کرده اند: «مجازاً اثری پیدا کردن از چیزی. نشانی از کسی یا چیزی یافتن (دهخدا)».

## قصیده ۲

### قصیده ترسائیه

۱- فلک کز روتر است از خط ترسا

مرا دارد مسلسل راهب آسا

نوشته اند: «مسلسل: پیوسته» ولی در این جا مسلسل به معنای

بجگی با زنبوران در خصومت دائم بوده‌ام، هیچ‌گاه یک قطره خون (آن هم خون سرخ) از مقتولین خویش ندیده‌ام.

حرف حساب ما این است که «زنبور خون‌آلود» نوعی زنبور درشت‌اندام سرخ‌رنگ است که بدان «زنبور درشت»، «زنبور گاوی»، «زنبور سرخ» و سرانجام در لری «زنبور شیر» گفته می‌شود. این زنبور سرخ‌رنگ درشت‌اندام خیلی هم پُر سر و صداست و گزنده.

سعدی با اشاره به چنین زنبوری گفته است: زنبور درشت بی‌مروت را گوی / باری چو عسل نمی‌دهی نیش مزین (گلستان).

### قصیده ۳

#### قصیده حرز الحجاز

۱- صبح دندان چو مطراً کند از سوخته عود

عودی خاک ز دنداننش مطراً بینند

این طوری معنی کرده‌اند: «وقتی صبح، با این عود سوخته (سوختن شب و محو آن) دنداننش را تمیز و سفید می‌کند و روشن و نورانی می‌شود، خاک تیره و سیاه شب هم، از سفیدی تر و تازه می‌شود. در قدیم ظاهراً دندان را با عود سوخته می‌شسته‌اند.»

عرض ما این است که «خاک تیره و سیاه شب» از سفیدی تر و تازه نمی‌شود، زیرا با سیاهی آن دندان صبح را شسته‌اند و تازه چرکین هم شده است. بلکه خود زمین را می‌گوید تر و تازه شده است. این را هر صبح می‌توان دید و درک کرد، مشروط بر آن که از قبل از طلوع فجر آدم بیدار باشد. از طرفی خود بر «عودی خاک» تصریح کرده است. اما این که مرقوم فرموده‌اند «در قدیم ظاهراً دندان را با عود سوخته می‌شسته‌اند» عرض می‌کنیم که در قدیم با هر چوب غیر رسمی سوخته (چه زغالش چه خاکسترش) دندان‌ها را می‌شستند. این رسم هنوز در میان سالخورده‌گان و بسیاری از عشایر و روستائینان کهگیلویه و بویراحمد رواج دارد. بنده خود بارها آزموده‌ام، بسیار نیکوست.

۲- محرمان چون ردی صبح درآرند به کتف

کعبه را سبز لباسی فلک‌آسا بینند

این بیت را این‌گونه معنی کرده‌اند، بدون این که بنویسند چه رابطه‌یی بین کعبه و فلک وجود دارد: «احرام بندان چون جامه‌ی سپید احرام را بر دوش می‌افکنند، کعبه در نظران سبزپوش جلوه می‌کند.»

توضیح ما این است لباس کعبه پیوسته مثل اکنون سیاه نبوده است. کعبه مدتی ردای سفید داشت، در زمان خاقانی که ایرانیان تولیت کعبه را بر عهده داشتند، لباسش سبز بوده است. با این توضیح رابطه‌ی فلک سبز با کعبه معلوم می‌شود. بنابراین، معنی صحیح شعر چنین است، حاجیان چون جامه‌ی سپید احرام را بر دوش می‌افکنند، کعبه را مانند فلک سبزپوش می‌بینند.

۳- نیک لرزانند از موذن تسبیح فلک

اخترانی که چو تسبیح مجزاً بینند

شعر را این‌گونه معنی کرده‌اند: «از بانگ موذن فرشتگان تسبیح‌گوی آسمانی (تسبیح فلک) ستارگان بر خود می‌لرزند و چون دانه‌های از هم پاشیده‌ی رشته‌ی تسبیح می‌شوند.»

«به زنجیر کشیده شده» است زیرا راهبان پاها یا دستان خود را به زنجیر می‌بندند. این مطلب بنده را خود در معنای بیت آورده است. مطلبی را که از غیث‌الغاث آورده‌اند با آن چه که در تلویزیون به چشم خود می‌بینیم، منطبق نمی‌یابیم: «بعضی نوشته‌اند که راهبان اکثر در کمر یا در دست زنجیری دارند.»

ما عرض می‌کنیم که راهبان یا پاهای خود را به زنجیر می‌بندند یا دستان خود را و زنجیری در دست ندارند.

۲- شده است از آه دریا جوشش من

تیمم گاه عیسی قعر دریا

هم جناب استاد منصور ثروت و هم استاد دکتر میرجلال‌الدین کزازی در شرح این بیت لازم بود این بیت فردوسی را به عنوان پیش‌نیاز به یاد می‌آوردند:

ز سم ستوران در آن پهن‌دشت

زمین گشت شش آسمان گشت هشت

زمین هفت طبقه دارد و آسمان هم هفت طبقه. فردوسی می‌فرماید از سم ستوران یک طبقه از زمین به عنوان گرد و غبار به آسمان رفت. بنابراین یک طبقه از زمین کم شد و شش طبقه گشت، از آن طرف هم یک طبقه، کنده شده از زمین به آسمان چسبید و آسمان هشت طبقه‌یی شد.

این را نیز می‌دانیم که حضرت عیسی (ع) در آسمان چهارم یعنی در فلک آفتاب است. آن‌گونه که استاد کزازی اشاره فرموده‌اند، آن‌جا آبی وجود ندارد و حضرت عیسی (ع) به تیمم خوگر شده‌اند.

به نظر بنده خاقانی در این بیت می‌گوید: آه آتشین من دریا را جوشانده و بخار کرده و به آسمان برده است و آسمان (آسمان چهارم) که تیمم‌گاه عیسی (ع) است، دریا شده است. یعنی دریای زمین تشریف برده است بالا و آن‌جا دریایی بی‌سابقه به وجود آورده است. اکنون خود عیسی (ع) طبق معمول که می‌خواهد تیمم کند، می‌بیند آن‌جایی که هر روز تیمم می‌کرده تِه دریا شده است.

دکتر ثروت این بیت را این‌گونه معنی کرده‌اند: «بس که من آه تفته و داغ کشیده‌ام، از گرمای آن تمام آب دریاها خشک شده است و در نتیجه قعر دریای خشک شده، محل تیمم عیسی (ع) قرار گرفته است. بیت دارای «غلو» است. در ضمن دکتر ثروت نمی‌گوید حضرت عیسی (ع) که در آسمان چهارم آبی مفت و مجاناً به دست آورده است چه لزومی دارد که از آن آب پاک وضو نگیرد و به زمین هبوط کند و تیمم نماید در حالی که گفته‌اند: تا آب حاضر است تیمم باطل است.»

۳- بر آرم زین دل چون خان زنبور

چو زنبوران خون‌آلوده غوغا

در توضیح چنین آورده است: «فریاد و غوغای خود را نیز به زنبوران خون‌آلوده تشبیه کرده است که زنبورهای متخاصم یک‌دیگر را خون‌آلوده می‌کنند». و بیت را چنین معنی کرده است: «از این دل شبیه به لانه زنبور خود فریادی هم‌چون داد و فریاد زنبوران با یکدیگر ستیزنده برمی‌آورد.»

سوال ما در این جاست که کج‌ادیده شده که زنبوران متخاصم یک‌دیگر را خونین کنند (آن هم خون سرخ) تا چنین وجه‌شبهی موردپسند ساخته شود؟ آیا زنبوران خون‌سرخ دارند؟ من که در

- ۳- کزازی، میرجلال‌الدین، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۴- منصور، دکتر ثروت، گزیده‌ی قصاید خاقانی، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، بهمن ۱۳۸۲.
- ۵- فرهنگ کنایات، تهران، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۶- معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۷- جز، دکتر خلیل، فرهنگ لاروس عربی - فارسی، ترجمه‌ی سید حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۸- معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة، تهران، الناشر البرتو و الیبراسته، طبع الخمس، خریف ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۹- عطار نیشابوری، فریدالدین، منلق الطیر (مقامات الطیور) به تصحیح دکتر سیدصادق گوهرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۰.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۱- سعدی، شرف‌الدین مصلح بن عبدالله گلستان، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علی‌شاه، چاپ هشتم، ۱۳۷۲.
- ۱۲- شرف‌الدین رامپوری، غیاث‌الدین محمد، غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

ایشان اصلاً بیان نغمه‌آمیزند که این آذان گوی فلک کیست که ستارگان با شنیدن آذان وی از هم می‌پاشند و چرا از هم می‌پاشند در حالی که آذان همه را برای اقامه‌ی نماز به دور هم جمع می‌کند، به سراغ غیاث‌اللغات می‌رویم: «موزن تسبیح، امام تسبیح و موزن تسبیح فلک عبارت است از آفتاب» این مطلب را ذیل «موزن تسبیح» آورده‌اند. جناب استاد کزازی متوجه این موزن شده‌اند که کیست. بنابراین به مصداق «اذا طلعت الشمس انکدرت النجوم» با آمدن خورشید ستارگان چون تسبیح رشته بریده از هم می‌پاشند. این بود کلید حلّ معما.

۴- ز آبنوس شب و روز آمد بر رقه‌ی دهر  
 دو سپه کالت شطرنجی سودا بیند  
 در توضیحات این بیت با استفاده از فرهنگ معین آبنوس را چوبی سیاه دانسته و آورده است: «آبنوس شب: اضافه‌ی تشبیهی» در حالی که تا این جا دو اشتباه شده است. اولاً آبنوس دو رنگ است یعنی پیسه است، سیاه و سفید. خاقانی هم پیوسته به دو رنگی آبنوس اشاره کرده و از آن مضمون‌ها ساخته است:

از رخ و زلف تو رست در دل من آبنوس  
 و زلب و چشم تو گشت دیده‌ی من آبدان  
 روی و موی شاهدان چون آبنوس  
 روز و شب در یک مکان آمیخته  
 ثانیاً: «آبنوس شب و روز» صحیح است نه «آبنوس شب». بعد نوشته‌اند: شطرنجی سودا: «هوس‌ها و تصورات شطرنج‌باز که هر دم برای بردن نقشه‌های تازه‌ی می‌کشد». این هم درست نیست. یعنی ترکیب اضافی مقلوب نیست بلکه اضافه‌ی تشبیهی است؛ یعنی، سودا به یک شطرنج‌باز تشبیه شده است.

و اندر آخر شعر را این‌گونه طولانی و کم‌رسا معنی کرده‌اند: «گویی از سیاهی و سپیدی شب و روز، صفحه‌ی شطرنجی پهن شده است و مانند دو سپاه آلات و نقشه‌های بازیگران شطرنج را در خیالات خود رسم می‌کنند، یعنی روزگار برای انسان مهره‌های شطرنج را چیده است».

و حال آن‌که معنی این است: «سودا شطرنج‌بازی است که سپاهیان سپید و سیاه مهره‌ها را بر سطح روزگار چیده است و با آن‌ها با آدمیان به بازی می‌پردازد».

**پی‌نوشت‌ها**

- ۱- عطار نیشابوری، فریدالدین، منلق الطیر، (مقامات طیور) به تصحیح سیدصادق گوهرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۰، ص ۳ - ۲۲۲.
- ۲- کزازی، میرجلال‌الدین، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ص ۲.
- ۳- کزازی، همان‌جا، ص ۴.
- ۴- کزازی، همان‌جا، ص ۲۲۲.

**منابع**

- ۱- سجادی، دکتر ضیاءالدین، دیوان خاقانی شروانی، تهران، انتشارات زوار، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- ۲- گزیده‌ی اشعار خاقانی شروانی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.

**بانوی شعر ایران، سیمین بهبانی**  
 درگذشت خواهر ارجمندتان خانم ترانه خلعتبری (سهراب) را به شما و خاندان‌های خلعتبری، سهراب، ارغون، خلیلی و جمیع بازماندگان محترم تسلیت می‌گوییم.  
 شورای شعر ماهنامه‌ی حافظ

**حافظ و دیگر انتشارات دایرة المعارف ایران شناسی**

۱- انتشارات دایرة المعارف ایران شناسی: تاریخ فلسطین و انقلاب - ساختمان مهر - شماره‌ی ۲ - طبع‌ی دوم

۲- انتشارات مولی (کتابروشی): خیابان انقلاب - بین‌وصال و چهارراه فلسطین

۳- کتاب فروشی توس - خیابان انقلاب - نول آبرویان

۴- کتاب فروشی طهوری - خیابان انقلاب - زویری فلسطین

۵- کتاب فروشی خوارزمی - خیابان انقلاب - زویری فلسطین

۶- کتاب فروشی یگوند - خیابان انقلاب - قنق وصال

۷- کتاب فروشی شیوا - خیابان انقلاب - نول آبرویان

۸- کتاب فروشی پکا - خیابان فلسطین - جشن گویای توس

۹- انتشارات بهشت - خیابان انقلاب - بعد از چهارراه فلسطین

پلاک ۱۲۲۲

۱۰- نشر ثالث: بلوار کریم‌خان زند

۱۱- اسوار دانش: خیابان انقلاب - خیابان دوزخه زویری

۱۲- دکه‌های شمال روزنامه‌فروشی سراسر کشور